



مرکز تحقیقات دین و احادیث

میراث احمدی شیعہ

دفتر ہجرت

پیشکش

مہدی مہرینزی علی صدرایی غفرلہ

فہم



پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۶

مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ - ، گردآورنده.

میراث حدیث شیعه: دفتر هیجدهم / به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرايي خویی. - قم: دار الحديث، ۱۳۸۶.

۵۴۷ ص. (پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ ۶)

ISBN : 978 - 964 - 493 - 333 - 2

چاپ اول : ۱۳۸۶.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. حدیث شیعه - مجموعه ها. ۲. احادیث شیعه - مجموعه ها. الف. صدرايي خویی، علی، ۱۳۴۲ - ، گردآورنده

همکار. ب. عنوان.

۹م ۹/۴/۱۰۶ BP

میراث حدیث شیعہ / ۱۸

به کوشش: مهدی مهریزی و علی صدراپی خویی

تحقیق: مرکز تحقیقات دارالحدیث

امور اجرایی: مهدی سلیمانی آشتیانی

ویراستار: قاسم شیرجعفری

صفحه‌آرایی: سید علی موسوی کیا



ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

چاپ: اول / ۱۳۸۷

چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۵۵۰۰ تومان

دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، نیش کوی ۱۲ پلاک ۱۲۵ تلفن: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۲۳ / فاکس: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۷۱ / ص.پ.

۳۷۱۸۵ / ۴۴۶۸

نمایشگاه و فروشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۴۵ - فروشگاه شماره «۲» (شهر ری، حرم حضرت

عبدالعظیم حسنی علیه السلام صحن کاشانی) تلفن: ۵۵۹۵۲۸۶۲

فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، خلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینه کتاب، طبقه هم‌کف)

تلفن: ۰۵۱۱ ۲۲۴۰۰۶۲ - ۳

فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، میدان تختی، خیابان شهید اسدالله زاده، نرسیده به چهارراه پل خاکی، دست چپ، ساختمان

کوثر) تلفن: ۸۴۲۶۳۳۲

<http://www.hadith.net>

hadith@hadith.net

ISBN : 978 - 964 - 493 - 333 - 2

* کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است *



کشف الأحزان و سرور الإخوان

مؤلف ناشناخته

تحقیق: ابو الفضل عربزاده

درآمد

بی تردید بعد از قرآن کریم، احادیث، دومین منبع شناخت تعالیم اسلام است. نقش کاربردی حدیث و اهمیت آن در تفسیر متون قرآنی و تبیین اصول و فروع دین و معارف اسلام بر کسی پوشیده نیست. اهتمام اصحاب حدیث، به احادیث نبوی ﷺ و روایات ائمه معصومین علیهم السلام در استنباط احکام فقهی، اعتقادات و اخلاق - که کمال سعادت امت اسلامی را در بر دارد - ناشی از همین دیدگاه است.

عدم جواز کتابت حدیث در قرن اول و دوم هجری و وقفه‌ای که در کتابت بیانات رهبران دین پدید آمد، موجب پیدایش و افزایش اخبار ضعیف و غیر معتبر گردید. به شهادت تاریخ تا اوایل سده دوم هجری، فرمایشات رسول گرامی اسلام ﷺ، سینه به سینه، به دیگران منتقل می‌شد و در روزگار بنی امیه، جعل و تحریف حدیث از قول نبی اکرم ﷺ و نقل فضیلت‌های دروغین با انگیزه‌های سیاسی در مدح خلفای جور رواج پیدا نمود؛ ولی پس از رفع ممنوعیت حدیث، عالمان دین و بویژه شیعیان، در راه حفظ احادیث صحیح تلاش‌های گسترده‌ای نمودند و در راه تدوین کتب متعدد در زمینه فقه، حدیث،

رجال، درایة الحدیث و... گام‌های مؤثری برداشته، آثار گران‌بهای از خود به یادگار گذاشتند. فقیهان مدقق با تطبیق احادیث با آیات، و رعایت وثاقت رجال، توانستند ضمن استنباط احکام شرعی، احادیث را با ذکر سند و وسایط، بازگو و کتابت نمایند.

آنها به شاگردان خود که شایستگی و خبرویت شناخت و نقل حدیث را داشتند، اجازه نقل حدیث می‌دادند و امام صادق (ع) خود نخستین کسی است که شفاهاً به ابان بن تغلب اجازه نقل حدیث و فتوا داد و فرمود: اجلس فی مسجد المدینة و أفت الناس؛ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ يُرَى فِي شِيعَتِي مِثْلُكَ.^۱

و ابو احمد عبد السلام بن حسین بصری (ع) اولین کسی است که اجازه کتبی نقل حدیث نوشت و آن را برای احمد بن عبد الله و راق صادر نمود.^۲

سپس به تدریج اجازات احادیث فزونی یافت، تا در عصر ماکه در صورت جمع‌آوری اجازات، خود کتاب‌ها و مجلدات متعددی را شامل خواهد شد و این نشانگر آن است که حدیث در میان مسلمانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده، محدثان محافظت و نشر حدیث را به یکدیگر توصیه می‌نمودند.

حدیث مشهوری که از پیغمبر (ص) به انحاء مختلف و اسناد و طرق متعدد، در کتب فریقین آمده است که: من حفظ علی أمتی أربعین حدیثاً ممّا یحتاجون فی أمر دینهم، بعثه الله عالماً فقیهاً^۳، مورد توجه دانشمندان قرار گرفته و بر همین اساس ده‌ها کتاب «اربعین حدیث» نگاشته شده است.

۱. رجال النجاشی، ص ۷.

۲. همان، ص ۶۲.

۳. الخصال، ص ۵۴۱.

تا آن جا که تحقیق نشان می دهد، اولین کتاب چهل حدیث، توسط عبد الله بن مبارک مروزی، صاحب کتاب الزهد و الرقائق (متوفای ۱۸۱ق) تألیف شد.^۱ بعد از آن، احمد بن حرب نیشابوری (متوفای ۲۳۴ق) الأربعین خویش را نوشت.^۲ سپس محمد بن اسلم کندی (متوفای ۲۴۲ق) و ابو الحسن طوسی مؤید بن محمد بن علی قرشی (متوفای ۲۴۲ق) که هر دو از عالمان حدیث بودند، هم زمان دو کتاب الأربعین نگاشتند^۳ و در اعصار بعد، «اربعین» نویسی متداول شد و وارد مرحله فنی گردید و احمد بن محمد سلفی اصفهانی (متوفای ۵۷۶ق) کتاب أربعین حدیثاً عن أربعین شیخاً فی أربعین مدینة را ارائه نمود.^۴

اربعین نویسی، بر حسب موضوعات خاص چون احکام فقهی، مسائل اخلاقی و عرفانی، اصول عقاید، فضایل و مناقب و... نوعی از اربعین نویسی است که رواج یافته و تاکنون دهها «اربعین حدیث» بدین صورت تألیف شده است که در کشف الظنون، الذریعة و فهرست های دیگر نام آنها آمده است.

در این میان، «اربعین حدیث» هایی که در موضوع فضایل و مناقب نگاشته شده است، در بین محدثان شیعه رقم چشمگیری دارد، چنان که در فضایل و مناقب امیر مؤمنان علی علیه السلام «چهل حدیث» های متعددی نوشته شده که نمونه هایی از آنها چنین است: الأربعین من مسانید المشایخ العشرين عن أصحاب الأربعین، از احمد بن عبدوس (م ۲۹۳ق)^۵ و الأربعین من مسانید المشایخ العشرين من الأصحاب الأربعین من العوالي، از عبد الله بن جعفر قشیری (م ۵۳۳ق)^۶ و الأربعون حدیثاً من الأربعین عن

۱. کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۴.

۳. اربعین جامی، ص ۵، مقدمه.

۴. کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۴.

۵. اربعین جامی، ص ۵، مقدمه.

۶. همان.

الأربعین فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، از شیخ منتجب الدین علی بن عبید الله بن بابویه قمی (م ۵۸۵ق)^۱ و الأربعون حديثاً عن الأربعین فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، از محمد بن احمد بن حسین خزاعی، که جدّ شیخ ابوالفتوح رازی است^۲ و الأربعون حديثاً عن الأربعین فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، از شیخ محمد رضا طبسی (معاصر)^۳ که در آن چهل حدیث از چهل صحابی نقل شده است و «اربعین حدیث» های دیگر که در فهرست های نسخ خطی و کتاب های تراجم رجال و در ضمن آثار علمی دانشمندان معرفی شده است.

کشف الأحزان و سرور الإخوان

در میان آثار مکتوب و نسخه های دست نویس کتاب خانه آیه الله العظمی گلپایگانی رحمته الله، ضمن مجموعه ای نفیس به شماره ۳۸، کتابی با عنوان کشف الأحزان و سرور الإخوان وجود دارد. این مجموعه نفیس خطی، دارای چند کتاب، با کاغذ کاهی معمولی است. به استناد نوشته یکی از مالکان، این مجموعه تا سال ۱۲۸۱ق در بیدگل کاشان بوده و این کتاب ها را شامل است:

۱. اولین کتاب این مجموعه «بخش ایمان و کفر» از کتاب الوافی فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ق) است که یازده سال قبل از وفات مؤلف کتابت شده است و از مزایای نسخه محسوب می شود.
۲. دومین کتاب مجموعه کتاب معارج الیقین فی أصول الدین.
۳. بخش سوم نسخه، کتاب الخصال مرحوم شیخ صدوق.
۴. آخرین کتاب این مجموعه کشف الأحزان و سرور الإخوان (کتاب حاضر) است.

۱. الذریعة، ج ۱، ص ۴۳۳.

۲. همان، ص ۴۳۲.

۳. همان.

مؤلف این کتاب، بنا داشته است چهل حدیث مسند را (ده حدیث در فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام، ده حدیث در مناقب امامین حسن و حسین علیهما السلام، ده حدیث در مناقب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و ده حدیث در فضایل اولاد و شیعیان آن حضرت) به عنوان اربعین حدیث جمع آوری کند.

لیکن متأسفانه این کتاب در تنها نسخه شناخته شده از آن ناقص بوده، تنها یازده حدیث نخست آن را شامل است؛ ده حدیث در فضایل و مناقب امیر مؤمنان علی علیه السلام و یک حدیث ناتمام درباره امامین، حسن و حسین علیهما السلام.

کاتب این مجموعه، محمد بن علی چیتساز قومشی است که کتابت نسخه را در محرم الحرام ۱۰۸۰ ق به پایان رسانده است.

با توجه به قرائن موجود، کتاب کشف الأحران و سرور الإخوان احتمالاً در سده پنجم یا ششم هجری تألیف گردیده است و جستجوی نگارنده برای یافتن نام مؤلف و دستیابی به نسخه دیگری از آن بی نتیجه ماند. اکنون صفحات موجود از این کتاب، در مجموعه وزین میراث حدیث شیعه به نظر اهل دانش و فضل می رسد، امید است در آینده نسخه کاملی از این چهل حدیث شناسایی و در اختیار محققین بزرگوار قرار گیرد.

ابتدا عرب بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله على ما انعم وله الشكر على ما اظم والصلاة على من ائذ
 وبشر واعلم وعلى من هو من بين الصحابة انبه وافضل
 واعلم وعلى اولاده الذين هم انجم افلاك العمى وكواكب
 افطار الحكمة الذين شرّفهم الله بالنسب الفاطمي توقير
 واذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا اما بعد فهذه
 اربعون حد ثنا عشر في مناقب امير المؤمنين علي بن
 ابي طالب عا وعشر في مناقب الحسن والحسين عليهما السلام
 وعشر في مناقب فاطمة الزهراء عليها السلام وعشر في مناقب
 اولادهم وشيعتهم عليهم رضوان الله ورحمته وهذه
 عراضة باقية في عقيد لعلهم يشهدون وهدية ثانية
 لغوم يعلمون خير نسب وعرض ممتاز به يعتد بذلك
 في ساي الممالك سابعه بانواع شتى يفرح به الناظر
 المؤمن ويتفرّج فيها ذوالنصرة المتوكل وسيت الكتاب

بكشف

ان تَنْتَفِذْتُمْ عَلَيْنَا الْعُلَى وَاللُّلَى وَالسُّنْدُسَ وَالْأَسْبَدُفَ
 وَأَقْبَلَ بِحُجُورِ الْعَيْنِ تَرْزِينَ وَنُطِيبِينَ وَأَقْبَلَ حَقِّي وَقَفْتِ
 نَحْتِ الشُّجْرَةِ لِيَلْتَقِطَنَّ لَكَ النَّثَارَ وَقَالَتْ بَعْضُهُنَّ
 بِبَعْضٍ مِمَّا لَيْسَ إِلَى نِشَارٍ فَاطِمَةُ بَنَتْ رَسُولَ اللَّهِ إِلَى رَسُولِهِ
 الْقِيَمَةَ فَقُلْتُ لِفَاطِمَةَ يَا مَرْيَمُ زَوْجَتُكَ مِنْ أَقْدَمِ
 سَلَامٍ وَأَسْلَامًا وَكَأَنَّ هُمْ عَلِيًّا وَاحْكُمًا وَاعْلَمُ هُمْ عَلِيًّا
 اللَّهُ حَلَالًا وَحَرَامًا فَضَحِكْتَ بَعْدَ بَكَائِهَا وَتَمَلَّلَ وَجْهَاهُمَا
 حَزَنُهَا وَقَالَتْ رَضِيتُ بِمَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَجَلَّ لِي وَرَسُولُهُ
 الْحَدِيثُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ الْعَلِيِّ بْنِ
 عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالُوا وَالرَّسُولُ اللَّهُ صَ لَمَّا السُّرُيُّ
 بِي إِلَى السَّمَاءِ وَانْتَهَى بِي إِلَى السَّمَاءِ وَحُجِبَ النَّوْرُ كُلُّهُ بِي
 جَلَّ جَلَالُهُ قَالَ يَا مُحَمَّدُ بَلَغَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنِّي السَّلَامَ وَ
 وَاعْلَمْ أَنَّهُ حُجَّتِي بَعْدَكَ عَلَى خَلْقِي بِهِ اسْقَى عِبَادِي
 الْغَيْثَ وَبِهِ أَوْفَعَ عَنْهُمْ السَّوْعَ وَبِهِ أَحْصَى عَلَيْهِمُ يَوْمَ
 يَلْقَوْنِي فَأَيُّاهُ فَلْيَطِيعُوا يَا مَرْيَمُ فَلْيَاثْمُوا وَالْمَهْدِيَةَ فَلْيَنْتَمُوا

بسم الله الرحمن الرحيم

أبتدئ ببسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على ما أنعم، وله الشكر على ما ألهم، والصلاة على من أُنذر وبُشِّر و
أُعلم، وعلى من هو من بين الصحابة أُنْبِئ وأُفْضَلُ وأُعْلَمُ، وعلى أولاده الَّذِينَ هم أَنْجُم
أَفلاك العصمة وكواكب أقطار الحكمة، الَّذِينَ شَرَفهم الله بالنسب الفاطميِّ توقيراً، و
أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً.

أما بعد: فهذا أربعون حديثاً: عشرٌ في مناقب أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام،
وعشرٌ في مناقب الحسن والحسين عليهما السلام، وعشرٌ في مناقب فاطمة الزهراء عليها السلام، وعشرٌ
في مناقب أولادهم - شيعتهم - عليهم رضوان الله ورحمته -، وهذه عراضةٌ باقيةٌ في
عقبه لعلهم يشهدون^١، وهديةٌ ثانيةٌ لقوم يعلمون، خير نسب و عرض يمتاز به، يعتدّ
بذلك في سائر الممالك، سأتبعه بأنواع شتى يفرح به الناظر المؤمل، ويتفرّج فيها ذو
النضرة المتأمل، وسمّيت الكتاب بكشف الأحران و سرود الإخوان، وعليه التكلان، وجعلت
ذلك مبنياً على أربعة أبواب:

الباب الأول: في مناقب أمير المؤمنين عليّ عليه السلام.

الباب الثاني: في مناقب الحسن والحسين عليهما السلام.

الباب الثالث: في مناقب فاطمة الزهراء عليها السلام.

الباب الرابع: في ذكر الأولاد و الشيعة.

١ . ظاهراً اقتباسي از آية ٢٨ سورة زخرف است كه مى فرمايد: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ».

[الباب الأول^۱: في مناقب علي عليه السلام فيه عشرة أحاديث]

[الحديث الأول]

أخبرني مولانا و سيدنا السيد الأعظم، المرتضى المعظم، المجتبی الأکرم، ملجأ الحلّ و الحرم، رضي الملة و الحقّ و الدين، ركن الإسلام و المسلمين، محمد بن محمد بن محمد الحسنی الآبی عليه السلام، و هو يروي عن أبيه السيد المعصوم المظلوم الشهيد فخر الدين محمد -رحمة الله عليه-^۲ و هو يروي عن أبيه سيد الصدر المعظم، رضي الدين محمد -رحمة الله عليه- و هو يروي عن الإمام العلامة شهاب الدين، الداعي إلى الله، المدفون بجرجان -بل الله بماء الرحمة ثراه و جعل الجنة مضجعه و مثواه-^۳ و هو يروي عن هشام الدينوري^۴ عن معروف الكرخي عليه السلام، و هو يروي عن الإمام ابن المرتضى أفضى من قضى علي بن موسى الرضا عليه السلام، و هو يروي عن الحجة الناطق أبيه موسى عليه السلام، و هو يروي عن الحجة الناطق جعفر بن محمد الصادق عليه السلام، و هو يروي عن المعصوم الطاهر محمد الباقر عليه السلام، و هو يروي عن الإمام الأمان الأمين علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام، و هو يروي عن القوي المبتلا حسين بن الشهيد بكر بلا عليه السلام، و هو يروي عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام أنه قال: قال رسول الله ﷺ لأبي أيوب الأنصاري و عمار ياسر -رضي الله عنهما :-

يا أبا أيوب، يا عمار، اشهدا و بلغا عني: حقّ عليّ على المسلمين حقّ الوالد على الولد.^۵

۱. در نسخه خطی به اشتباه، «الحديث الأول» آمده است.

۲. شاید او «السيد فخر الدين بابا بن محمد العلوي الحسيني الآبي» باشد که مستجب الدين در الفهرست (ص ۲۹)، ش ۵۹) از او یاد کرده است.

۳. حمزة بن يوسف سهمی (م ۴۲۷ ق) در تاریخ الجرجان (ص ۷۸) گوید: «حدثنا أبو إسحاق بن إبراهيم بن محمد بن شهاب الجرجاني، حدثنا أحمد بن محمد بن علوية الجرجاني» که نشان می دهد وی از اعلام قرن چهارم بوده است.

۴. ابن عساکر در تاریخ مدينة دمشق (ج ۱۵، ص ۲۴۸) گوید: «أبو عمران موسى بن هشام الدينوري الوراق».

۵. الرياض النظرة في مناقب العشرة احمد بن عبد الله بن محمد شافعی معروف به محب طبري (متوفای ۶۹۴)، ج ۲، ص ۲۲۷؛ تاریخ مدينة دمشق، با تحقیق محمودی، ج ۲، ص ۲۷۱-۲۷۴.

الحديث الثاني

و بهذه الرواية قال: قال رسول الله ﷺ لمعاذ بن جبل:
يا معاذ، إنني أخصم عليك بالنبوة ولا نبي بعدي، ويخصم علي سائر الناس بسبع خصال
لا يحاجه فيهن أحد من قريش، وهو: أولهم إيماناً بالله، وأوفاهم بعهد الله، وأقومهم بأمر الله،
وأقسمهم بالسوية، وأعدلهم في الرعية، وأبصرهم بالقضية، وأعظمهم عند الله المزية.^١

الحديث الثالث

بهذه الرواية قال: قال رسول الله ﷺ ليعلى بن مرة:
عليّ خير الناس بعدي، وعليّ أولى الناس بعدي، من أطاعه فقد أطاعني، ومن أطاعني فقد
أطاع الله، ومن عصاه فقد عصاني، ومن عصاني فقد عصى الله، ومن أحبّه فقد أحبّني، ومن أحبّني
فقد أحبّ الله، ومن أبغضه فقد أبغضني، ومن أبغضني فقد أبغض الله؛ لا يحبّه إلّا مؤمن، ولا يبغضه
إلّا منافق.^٢

الحديث الرابع

بهذه الرواية عن جابر قال: قال رسول الله ﷺ:
يا جابر، لمّا أسري بي إلى السماء رأيت على باب الجنة مكتوباً: محمد رسول الله، وعليّ ولي
الله، قبل أن يخلق السماوات والأرضون بألفي عام.^٣

الحديث الخامس

بهذه الرواية قال ابن عباس لأم سلمة^٤ زوجة النبي ﷺ: فهل سمعت من رسول
الله ﷺ في عليّ شيئاً لم يسمعه غيرك؟ قالت: يا ابن عباس، ما سمعت من رسول الله في

١. الرياض النظرة، ج ٢، ص ٢٦٢؛ حلية الأولياء، ابو نعيم اصفهاني، ج ١، ص ٦٥ و ٦٦؛ فرائد السمطين، ابراهيم بن محمد معروف به حموي (م ٧٣٠ق)، ج ١، ص ٢٢٣.

٢. الرياض النظرة، ج ٢، ص ٢١٨-٢٢٠؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ٢، ص ٢١٤-٢١٧.

٣. جواهر المطالب في مناقب الإمام عليّ بن أبي طالب، محمد بن احمد باعوني شافعي (م ٨٧١ق)، ج ١، ص ٧٢؛ الرياض النظرة، ج ٢، ص ٢٢٢.

٤. در نسخه در اين موضع و ساير مواضع «السلمة» آمده است كه تغيير داده شد.

عليّ فهو أكبر ممّا أرى أن أخبرك به، ولكنّي أخبرك من ذلك بما يكفيك و يشفيك.
سمعت رسول الله ﷺ قبل موته بجُمُعة، فإن كان أكثر من جُمُعة فلن يزيد علي عشرة أيّام، قبل أن تحوّل إلى بيت عائشة و قبل أن يقطع الطواف علي نسائه، فدخل عليه عليّ و هو في بيتي، فسلم خفيّاً توقيراً لرسول الله ﷺ، فردّ عليه معلناً كالمسرور بأخيه المحبّ [له]، ثم قبض عليّ يده و قال: عليّ سلّم و دخل إلينا؟
قال: نعم يا رسول الله.

فبكى رسول الله ﷺ و بكى عليّ عليه السلام، و يد عليّ في يده، و عليّ لا يرفع بصره إليه تعظيماً له.

قالت أم سلمة: يا رسول الله، إلى من تكل [نا]؟ و إلى من توصي بنا؟
قال: أكلّكم إلى العزيز الغفار، و أوصي بكم إلى هذا.

يا أم سلمة، هذا الوصيّ على الأموات من أهل بيتي، و الخليفة على الأحياء منهم، و هو في السنام الأعلى معي، فاسمعي - يا أم سلمة - قولي، و احفظي وصيّتي، و اشهدي و بلّغي أنّ عليّاً أخي و ابن عمّي و رفيقي في الجّة كما أنّه أخي في الدنيا، و هو متّي بمنزلة هارون من موسى إلّا أنّه لا نبيّ بعدي، سيط لحمه بلحمي و دمه بدمي، متّي ابنتي فاطمة، [و] منه و منها ولداي الحسن و الحسين.
يا أم سلمة، عليّ سيّد كلّ مسلم؛ إذ كان أوّلهم إسلاماً.

يا أم سلمة، عليّ سيّد كلّ مؤمن؛ إذ كان أوّلهم إيماناً و أسبقهم إلى الإيمان بالله.

يا أم سلمة، عليّ معي كلّ علم؛ إذ لم يتلوّث في الشرك مذّكّان.

يا أم سلمة، عليّ سيّد المؤمنين و قاتل الناكثين و القاسطين و المارقين بعدي.

يا أم سلمة، قال لي جبرئيل عليه السلام يوم عرفة بعرفات: يا محمّد، إنّ الله باهى بكم في هذا اليوم، فففر لكم عامّة، و باهى بعليّ بن أبي طالب، فففر له خاصّةً و عامّةً.

يا أم سلمة، هذا عليّ بن أبي طالب عالمكم، فثقوا بقوله و أكرموا.

يا أم سلمة، هذا عليّ قائدكم، فاعرفوا قائدكم إذا دعاكم، فأجيبوه و أكرموا.

يا أم سلمة، هذا عليّ إمامكم فأحبّوه و أكرموا.

يا أم سلمة، عليّ قائدكم، فأحبّوه بعدي بحبّي، و أكرموا لكرامتي. ما قلت هذا من قبلي و لكنّي أيرث أن أقوله.

ثم قالت أم سلمة: لم يكفك هذا يا ابن عباس؟ وإلا والله زدتك. فقلت: بل يكفيني.^١

الحديث السادس

بهذه الرواية قال: قال رسول الله ﷺ لعبد الله بن عباس - رضي الله عنهما -:
أول من يكسى يوم القيامة إبراهيم لخلته، ثم أنا لصفوتي، ثم علي بن أبي طالب يزف بينه وبينني
زفافاً إلى الجنة.^٢

الحديث السابع

بهذه الرواية قال: قال رسول الله ﷺ لأبي هريرة: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَعَلَّقَ بِقَضِيبٍ مِنْ يَاقُوتَةٍ
حُمْرَاءَ الَّتِي غَرَسَهَا اللَّهُ يَدُهُ فِي جَنَّةِ الْفَرْدُوسِ الْأَعْلَى، فَلْيَتَعَلَّقْ بِحَبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.^٣

الحديث الثامن

بهذه الرواية قال: قال رسول الله ﷺ لابن عباس - رضي الله عنهما -: أَخْبِرْكَ عَنْ يَوْمِ
الْقِيَامَةِ، الرُّكْبَانِ أَرْبَعَةٌ؟

فقال: بآبي أنت وأمي يا رسول الله، وَمَنْ الرُّكْبَانُ؟

فقال: يا ابن عباس، أَمَا أَنَا عَلَى الْبِرَاقِ، وَأَمَا صَالِحٌ فَعَلَى نَاقَةِ اللَّهِ الَّتِي عُقِرَتْ، وَأَمَا بِنْتِي فَاطِمَةُ
عَلَى النَّاقَةِ الْغَضْبَاءِ، وَأَمَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَعَلَى نَاقَةٍ مِنْ نَوَاقِ الْجَنَّةِ مَدْمُجَةٌ الْجَنَّتَيْنِ؛ حِطَامُهُمَا مِنَ
اللُّؤْلُؤِ الرُّطْبِ، وَعَيْنَاهُمَا مِنْ يَاقُوتَتَيْنِ حُمْرَاوَيْنِ، وَأُزْمَتُهُمَا مِنَ الزَّبْرِجَدِ الْأَخْضَرِ، وَقَوَائِمُهُمَا مِنَ الذَّهَبِ،
وَجَلَاجِلُهُمَا مِنَ السَّنَدَسِ وَالْإِسْتَبْرِقِ، وَرَوَاحِلُهُمَا مِنَ الْمَسَكِ وَالْعَنْبَرِ، عَلَيْهَا مَحْمَلٌ مِنْ يَاقُوتَةٍ حُمْرَاءَ،
قَضْبَانُهُ مِنَ الدَّرِّ وَالْمَرْجَانِ، عَلَى ذَلِكَ الْمَحْمَلِ قَبَّةٌ مِنْ دَرَّةٍ بَيْضَاءَ مُتَجَوِّفَةٌ؛ بِطَائِنَتِهَا رَحْمَةُ اللَّهِ، وَ
ظَوَاهِرُهَا عَفْوُ اللَّهِ؛ إِذَا أُقْبِلَتْ رَغَتْ، وَإِذَا أُدْبِرَتْ رَقَتْ، تَلْحَقُ وَلَا تُلْحَقُ، يَغْبِطَةُ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ،
عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ، لَذَلِكَ التَّاجُ سَبْعُونَ رُكْنًا، فَهُوَ أَمَامِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَيَدُهُ لَوَاءُ الْحَمْدِ وَهُوَ

١. الرياض النظرية، ج ٢، ص ٢١٤-٢٢٥؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، على بن ابي بكر هيثمي (٨٠٢ق)، ج ٩، ص ١٠٩-١١١.

٢. الرياض النظرية، ج ٢، ص ٢٦٦-٢٦٧؛ بازيادات و تفاوت هايي در كلمات.

٣. المناقب، موفق بن احمد حنفي، معروف به اخطب خوارزم (٥٦٨ق)، ص ٣٥.

ينادي: «لا إله إلا الله، محمدٌ رسول الله»، فلا يمرّ بملاً من الملائكة والأنبياء إلا قالوا: «ملك مقرب أو نبي مرسل!»، حتّى ينادي منادٍ من بطنان العرش: معاشر المسلمين، ليس هذا ملك مقرب ولا نبي مرسل، هذا علي بن أبي طالب، ابن عم رسول الله ﷺ.^١

الحديث التاسع

بهذه الرواية قال: قال رسول الله ﷺ لأبي سعيد الخدري رضي الله عنه: «لما أُسرِي بي إلى سبع سماوات أخذ بيدي جبرئيل عليه السلام فأدخلني الجنة، ثم ناولني سفر جلة فانقلقت نصفين، فخرجت منها حوراء.

فقلت: السلام عليك يا أحمد، السلام عليك يا محمد، السلام عليك يا رسول الله.

وقلت: وعليك السلام، يرحمك الله، من أين أنت؟ ومن أنت؟

قالت: أنا الراضية المرضية، خلقتني الله ﷻ من ثلاثة أصناف: أسفلي من المسك، ووسطي من العنبر، وأعلائي من الكافور، عُجِنْتُ بماء الحيوان فليل لي: «كوني» فكنْتُ. خُلِقْتُ لأخيك وابن عمك ووصيك وزوج ابنتك علي بن أبي طالب.^٢

حديث العاشر

بهذه الرواية قال: قال رسول الله ﷺ لابن عباس:

دخلت فاطمة...^٣ العين، فقلتُ لها: ما ييكك يا زهراء؟

قالت: بكيت من... من قريش. غيرتني بتزويجي من علي وهو معدم! فقلت لها: ما أنا زوجتك إياه، بل الله زوجك منه. فقلت: كيف كان من قصتي حين زوّجت من علي؟ قال: يا بنتي، بينما أنا جالس في مجلسي هذا من نصف شهر رمضان، إذ نزل عليّ جبرئيل عليه السلام في ألف من الملائكة مسبحاً مقدساً فقال: يا محمد، قرأت عينك! قلت: بماذا؟ قال: إنّ الله تعالى جمع الكربيين والروحانيين [في موضع] يقال له الأفسح تحت شجرة طوى، وإنّ الله أمرني فكنْتُ الخطيب، والله تعالى الولي، وعليّ الخاطب. إنّ الله تعالى زوج ابنتك فاطمة من علي، وأمر شجرة طوى أن تنثر، فنثرت علينا

١. تاريخ مدينة دمشق، ج ٢، ص ٣٣٣-٣٣٥.

٢. الرياض النظرة، ج ٢، ص ٢٧٩.

٣. در این موضع و موارد نقطه چین بعدی، نسخه افتادگی دارد.

الحلی و الحلل و السندُس و الإستبرق، و أقبل حور العین تزین و تطیین و أقبلن حتی وقفن تحت الشجرة لیلتنظن تلك النثار، و قالت بعضهن ببعض: تعالین إلى نثار فاطمة بنت رسول الله إلى يوم القيامة. فقلت لفاطمة: بأمر ربی زوجتك من أقدمهم سلماً و إسلاماً و أكثرهم علماً و احكاماً، و أعلمهم بما... الله حلالاً و حراماً. فضحكت بعد بكائها، و تهلل وجهها... حزنها و قالت: رضيتُ بما رضي الله ﷻ لي و رسول!...

الحديث [الحادي عشر]

عن جعفر بن محمد، عن جدّه، عن أبيه الحسين بن عليّ - صلوات الله عليهم - قال: قال رسول الله ﷺ:

لَمَّا أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ، وَانْتَهَيْ بِي إِلَى حُجُبِ النُّورِ، كَلَّمَنِي رَبِّي - جَلَّ جَلَالُهُ - قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، بَلَغَ عَلَيَّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ مَنِّي السَّلَامُ، وَاعْلَمْ أَنَّهُ حَجَّتِي بِعَدِكَ عَلَى خَلْقِي؛ بِهِ أُسْقِي عِبَادِي الْغَيْثَ، وَبِهِ أَدْفَعُ عَنْهُمْ السُّوءَ، وَبِهِ أُحْتَجَّ عَلَيْهِمْ يَوْمَ يَلْقَوْنِي، فَأَيَّاهُ فليطيعوا، [و] لأمره فليأتمروا، [و] لنهيهِ فلينتهوا.

قال رسول الله ﷺ: إِنَّ مُوسَى ﷺ سَأَلَ رَبَّهُ ﷻ أَنْ يَعْرِفَهُ بِدَأِ الدُّنْيَا مِنْذُ كَمْ خَلَقْتَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى ﷺ: تَسَأَلُنِي عَنْ غَوَامِضَ عِلْمِي؟! فقال: يَا رَبِّ، أَحَبُّ أَنْ أَعْلَمَ ذَلِكَ.

فقال: يَا مُوسَى، خَلَقْتُ الدُّنْيَا مِنْذُ مِائَةِ أَلْفِ أَلْفِ مَرَّاتٍ، وَكَانَتْ خَرَاباً خَمْسِينَ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ بَدَأْتُ فِي عِمَارَتِهَا فَعَمَرْتُهَا خَمْسِينَ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ خَلَقْتُ فِيهَا خَلْقاً عَلَى مِثَالِ الْبَقَرِ يَأْكُلُونَ رِزْقِي وَيَعْبُدُونَ غَيْرِي خَمْسِينَ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَمَتُّهُمْ كُلَّهُمْ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ، ثُمَّ خَرِبَتِ الدُّنْيَا خَمْسِينَ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ بَدَأْتُ فِي عِمَارَتِهَا فَمَكَّثْتُ عَامَةً خَمْسِينَ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ خَلَقْتُ فِيهَا بَحْراً فَمَكَّثْتُ الْبَحْرَ خَمْسِينَ أَلْفَ عَامٍ لَا شَيْءَ مُجَاجِئاً مِنَ الدُّنْيَا أَنْ يَشْرِبَ الْمَاءَ مِنَ الْبَحْرِ، ثُمَّ خَلَقْتُ دَابَّةً وَسَلَطْتُهَا عَلَى ذَلِكَ الْبَحْرِ فَشَرِبَتْهُ بِنَفْسٍ وَاحِدَةٍ، ثُمَّ خَلَقْتُ خَلْقاً أَصْغَرَ مِنَ الزُّنُوبِ وَأَكْبَرَ مِنَ الْبَقَرِ، فَسَلَطْتُ ذَلِكَ الْخَلْقَ عَلَى هَذِهِ الدَّابَّةِ فَلَدَغَهَا وَقَتَلَهَا فَمَكَّثْتُ^١ [الدُّنْيَا خَرَاباً خَمْسِينَ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ بَدَأْتُ فِي عِمَارَتِهَا فَمَكَّثْتُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، ثُمَّ

١. آخرین برگ نسخه آسیب دیده و مرمت شده است و برخی کلمات آن محور گردیده که با نقطه چین مشخص

جعلت الدنيا كلها آجام القصب ، و خلقت السلاحف وسلطتها عليها ، فأكلتها حتى لم يبق منها شيء ، ثم أهلكتها في ساعة واحدة ، فمكثت الدنيا خراباً خمسين ألف عام ، ثم بدأت في عمارتها فمكثت عامرة خمسين ألف عام ، ثم خلقت ثلاثين آدم ثلاثين ألف سنة ؛ من آدم إلى آدم ألف سنة ، فأفنيهم كلهم بقضائي و قدري ، ثم خلقت فيها خمسين ألف مدينة من الفضة البيضاء ، و خلقت في كل مدينة مئة ألف قصر من الذهب الأحمر ، فملأت المدن خردلاً عند الهواء يومئذ ألد من الشهد وأحلى من العسل وأبيض من الثلج ، ثم خلقت طيراً واحداً أعمى ، وجعلت طعامه في كل ألف سنة حبة من الخردل أكلها حتى فنيته ، ثم خربتها فمكثت خراباً خمسين ألف عام ، ثم بدأت في عمارتها فمكثت عامرة خمسين ألف عام ، ثم خلقت أباك آدم ﷺ بيدي يوم الجمعة وقت الظهر ، ولم أخلق من الطين غيره ، وأخرجت من صلبه النبي محمداً^١ .

❦ شده است. و نسخه در این جا به پایان می رسد.

١ . بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ٣٣١ با تفاوت های.